

کدام از این ارتباطها را انداشتیم که بخواهد به من کمک کند. الان هم با وجود ارتباطات بسیار نزدیکی که دارم، می بینید که معمولاً در فیلمها و تئاترهای دوستانم نیستم. به طور مثال من هیچ وقت در یک تئاتر با هوتن شکیبا به عنوان یک دوست همبازی نبوده‌ام. البته پروژه‌هایی هم بوده که دوستانم از من خواسته‌اند تا به آن‌ها ملحق شوم و من این کار را کرده‌ام؛ اما جالب است بدانید که دقیقه نود بوده‌است! یعنی یک بازیگر به هر دلیلی کنار گذاشته شده و بعد به طور مثال آزاده صمدی با من تماس گرفته و خواسته تا در «ایس لند» حضور داشته باشم. یا در مورد نمایش دوست داشتی «مری پاپینز»، قرار نبود من در این نقش باشم و آخرین کسی بودم که به گروه اضافه شدم و فقط ۱۰ جلسه تمرین کردم. به هر حال این ارتباطات بین همه وجود دارد اما تا امروز من هیچ وقت از آن استفاده نکرده‌ام و به کسی نگفته‌ام که مراسم کار ببرم. بهروز شعبانی با من قرارداد بست و بعد تلویزیون مرا ممنوع‌التصویر کرد و نتوانستم در سریال «پرده نشین» بازی کنم؛ این ماجرا تمام شد و دیگر پیش نیامد که با او کار کنم.

از کدام استعداد خودتان به وجد می آید و به خاطر آن به خودتان آفرین می گوید؟  
خیلی کم پیش می آید که از نظر خودم یک کاری را آنقدر خوب انجام بدهم که به خودم آفرین بگویم. این مسئله آنقدر کم اتفاق می افتد که حتی یادم نمی آید آخرین بار کی بوده اما پیش آمده که خوب بخوانم و بعد احساس رضایت کرده باشم و یا گاهی اوقات چیزی نوشته‌ام و خیلی خوشحال شده‌ام. آن زمان که برای رادیو می نوشتم این اتفاق بیشتر بروز می کرد؛ ولی اینکه بگویم از یک استعدادم خیلی به وجد می آیم و به خودم آفرین می گویم نه، اینطور آدمی نیستم.

نقش امین در «هم گناه» به لحاظ سنی باور پذیر نیست، شاید چون پارتی شما به درستی انتخاب نشده باشد. شما از ابتدا برای همین نقش انتخاب شدید یا پیشنهاد دیگری هم مطرح شد و بعد

### امین را پذیرفتید؟

در مورد نقش امین، من فاصله سنی زیادی با روشنگرامی ندارم و این نظر شما را من از شخص دیگری نشنیده‌ام اما حتماً شما این را از چند نفر شنیده‌اید که می گوید. من اولین کسی بودم که برای یک نقش در سریال «هم گناه» با من صحبت شد. چیزی نزدیک به چهار سال پیش بود که محسن کیایی به من گفت مشغول نگارش فیلمنامه‌ای است و در حال نوشتن یک نقش برای من است و من از این بابت بسیار خوشحال شدم. ماجرا مسکوت ماند تا اینکه سال گذشته او فیلمنامه را برای من فرستاد و خیلی آن را دوست داشتم. پیشنهاد نقش دیگری به جز امین، هیچ وقت مطرح نشده بود و از ابتدا همین نقش به من پیشنهاد شد.

تجربه آواز خواندن شما چقدر در اینکه برای این نقش انتخاب شوید تاثیر داشت و آیا پیش از این رفاقت و رابطه‌ای با برادران کیایی داشتید؟

نه، رفاقت و رابطه نبوده اما فکر می کنم که آواز خواندن حتماً تاثیر داشته‌است. به هر حال آن‌ها برای این نقش به بازیگری نیاز داشتند که آواز بخواند و من این ویژگی را داشتم و مطمئن هستم که رفاقت باعث نشده تا من برای این نقش انتخاب شوم.

در همین سریال «هم گناه» برخی از همکاران شما در سبک و فرم دیگری بازی می کنند که بازی آنها مشخص است. این در متدی از بازیگری قبول شده‌است و در متد دیگری هم بازی رنال و واقعی جلوه درست تری به بازیگر می دهد. شما در نقش امین تلاش قابل تحسینی برای واقعی بازی کردن داشتید. این چیزی است که از شما خواسته شده بود یا سبک فکری شما در اجرای نقش به این سمت کشیده شد؟

من فکر نمی کنم کسی متد یا شیوه بازیگری ویژه‌ای را جدای از گروه پیش گرفته باشد. جنس بازیگری دیگری هست که بین بازیگر و کارگردان اتفاق می افتد و دلیل بخشی از آن، فیلمنامه است؛ در ادامه می بینید که شاید لازم بوده تا این جنس از بازی انتخاب شود. من نمی توانم راجع به بازی بقیه نظر بدهم اما در مورد خودم باید بگویم که مصطفی کیایی بازیگران بسیار باهوش و خوبی است و بازی بازیگران را پالایش می کند و اضافات را می گیرد.

به هر حال بازیگر خیلی وقتها دوست دارد بازی کند اما مصطفی این را از من گرفت. در جلسات اول تمرین، طوری پیش می رفتیم که من می گفتم این سکانس را باید اینطور بازی کنم اما می دیدم مصطفی آن را خیلی ساده می کرد. این شیوه‌ای است که او می پسندد و خیلی رئالیستی بازی کردن بسیار سخت است. او در روزهای اول مدام از من می خواست رئالیستی بازی کنم و من تمام تلاشم را کردم که تا حد امکان از فرم و جنس بازی‌ام در تئاتر فاصله بگیرم و بازی رنال تری ارائه دهم که خدا را شکر انکار این اتفاق افتاده که شما هم محبت دارید و این را می گوید.

جزئیات نقش چیزی است که

معمولاً در کاراکترهای اغلب سریال‌ها رعایت نمی شود، جزئیات به معنی اینکه وقتی بازیگر دیالوگ ندارد چه رفتار بدنی داشته باشد یا چه کارهایی برایش در نظر گرفته شده باشد تا جلوه طبیعی پیدا کند. در بازی شما این بازی در لحظات بی دیالوگ دیده می شود و یکی از دلایل واقعی در آمدن بازی شما هم می تواند همین باشد، قبول دارید؟

من بابت این سوال خیلی خوشحال هستم چون حتماً این مساله دیده شده که الان این را از من می پرسید. به هر حال تماشاچی بیشتر کسانی را می بیند که دیالوگ و یا اکت ویژه‌ای دارند اما در این صحنه‌ها حواسش به کاراکتری که گوشه تصویر نشسته و دیالوگش را گفته، نیست. به نظرم وقتی صحبت از بازی رئالیستی و بیان در بازی می شود، بخشی از آن همین سکوت و بازی در سکوت است. وقتی می گویم مصطفی کیایی از من می خواست رئالیستی بازی کنم، این فقط در گویش من نبود و در همه چیز باید به چشم می آمد. من اتفاقاً خیلی زیاد به این بازی‌های چند ثانیه‌ای اهمیت می دهم و همه این بازی‌ها را نگاه می کنم؛ بنابراین سعی کردم در این مواقع، بازی رئالیستی و طبیعی به نظر بیاید و حرف شما را کاملاً قبول دارم.

چقدر در باره این موضوع با کارگردان و نویسندگان صحبت می کردید؟

راجع به این بازی‌های در سکوت، یادم نمی آید که با کارگردان صحبت کرده باشیم.

نکته دیگر شکل درست ادای کلمات در این نقش است که شاید در کارهای قبلی تان هم وجود داشت اما اینجا ویژه‌تر به آن پرداختید، نه به سمت سخت بیان کردن پیش رفتید و نه به سرسری ادا کردن واژه‌ها. این ویژگی برای شما چقدر در اجرای نقش اولویت دارد و آیا به آن فکر یا برای آن تمرین می کنید؟

من آنجا ویژه‌تر به این موضوع نپرداختم اما شاید بیشتر دیده شده‌است؛ مثلاً در سریال «هیات مدیره» هم بیان من به همین شکل بود. قرار بر این بود که من امین در بندی را کاملاً رئالیستی بازی کنم؛ مثل هدیه تهرانی، سوگل خلیق، محسن کیایی و بچه‌هایی که کاملاً رئالیستی به نقششان پرداخته بودند. تمرینی برای بیان رئالیستی نبود و من فقط سعی می کردم جزئیات یک نقش را در یک قالب کاملاً رئالیستی در بیاورم. همه ما بیان رئالیستی داریم؛ یعنی استادهای بزرگ بیان هم وقتی مثلاً خرید یا رانندگی می کنند بیان خیلی راحت، واقعی و رئالی دارند، بنابراین تمرین ویژه‌ای در کار نبود.

شما در همین راستا کارگاهی به نام بیان موثر دارید، فکر می کنید این مهارت چقدر در میان بازیگران ما وجود دارد و رعایت می شود؟

فکر می کنم مشکل ما این است که حرف‌های همدیگر را نمی فهمیم؛ دقت نمی کنیم و سعی نمی کنیم بر احساسات همدیگر تاثیر بگذاریم. می توانم بگویم که بازیگران تئاتری ما اغلب این مساله را رعایت می کنند و سعی می کنند که بیان



خیلی کم پیش می آید که از نظر خودم یک کاری را آنقدر خوب انجام بدهم که به خودم آفرین بگویم؛ این مساله آنقدر کم اتفاق می افتد که حتی یادم نمی آید آخرین بار کی بوده اما پیش آمده که خوب بخوانم و بعد احساس رضایت کرده باشم و یا گاهی اوقات چیزی نوشته‌ام و خیلی خوشحال شده‌ام. به وجد می آیم و به خودم آفرین می گویم نه، اینطور آدمی نیستم.

